شکل‌های زندگی

درباره رمان «بامداد خمار»

سرپیچی از یک ممنوعیت

نادر شهریوری (صدفی)

یک ساختمان بر بنیانی محکم بنا شده است. ستون‌های ساختمان بر روی آن بنیان بالا رفته‌اند و سقف که خود بنیان سقفی دیگر است، بر ستون و تیری محکم قرار گرفته است. همه این بنای عظیم بر روی زمین سفت و سخت استوار شده است، این زمین سفت و سخت بصیرالملک نام دارد. نام بصیرالملک در سرتاسر رمان «بامداد خمار» نوشته فتانه حاج‌سیدجوادی حضوری سنگین و تعیین‌کننده دارد تا به آن اندازه که دختر بصیرالملک هنگام معرفی، خود را نه به نام خودش محبوبه، بلکه با عنوان دختر بصیرالملک معرفی می‌کند. این نام بنیان ساختمانی عظیم در منطقه یا محله‌ای است که همه راه‌ها به آن راه و عنوان منتهی می‌شود.

«بامداد خمار» حکایتی محبوبه، دختر بصیرالملک، از اشراف سرشناس است که به خواستگارهایش و ازجمله پسرعموی ثروتمندش منصور جواب رد می‌دهد تا با شاگردنجاری به نام رحیم ازدواج کند. این کار با مخالفت شدید خانواده و به‌ویژه پدرش بصیرالملک مواجه می‌شود، اما او که عاشق رحیم شده، مصمم به ازدواج با اوست: «از حرکت او بوی چوب در اطراف پراکنده می‌شد و من تا آن زمان نمی‌دانستم چوب چه بوی خوشی دارد... وای مگر می‌شد بوی چوب این‌همه مستی‌آفرین باشد.»[1] با یافشاری محبوبه ازدواج با رحیم صورت می‌گیرد. بصیرالملک که در مقابل عمل انجام‌شده قرار گرفته، خانه کوچکی برای دخترش می‌خرد و همین‌طور مغازه‌ای برای رحیم. اما ورود محبوبه به خانه را تا زمانی که همسر رحیم باشد، ممنوع می‌کند. بصیرالملک با تحکم به رحیم می‌گوید: «... خوب گوش‌هایت را باز کن. یک خانه به اسم دخترم می‌کنم که در آن زندگی کنید، با یک دکان نجاری که تو توی آن کاسبی کنی. ماه به ماه دایه خانم ۳۰ تومان کمک‌خرجی برایش می‌آورد، مهریه‌اش باید ۲۵۰۰ تومان باشد.»[2] با این حال کمک‌های بصیرالملک -برخلاف میلش- منجر به استمرار زندگی محبوبه و رحیم نمی‌شود. تفاوت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان این دو خانواده بر روابط آنها تأثیر می‌گذارد و زندگی آنها را با بحران مواجه می‌کند. این بحران بعد از آنکه محبوبه بچه دومش را سقط می‌کند، به اوج خود می‌رسد تا سرانجام محبوبه پشیمان از ازدواجش، درحالی‌که برای همیشه نازا شده، به سوی خانواده خود -بصیرالملک- برمی‌گردد تا این بار به‌عنوان همسر دوم با پسرعموبش منصور ازدواج کند.

فتانه حاج‌سیدجوادی این رمان را به سیاق رمان‌های عامه‌پسند می‌نویسد. مقصود از رمان‌های عامه‌پسند رمان‌هایی است که طی آن نویسنده به طرح مسائلی می‌پردازد که قادر به حل‌کردن‌شان باشد؛ یعنی داستان به سرانجام برسد و دفتر آن بسته شود؛ درعین‌حال نویسنده در این رمان به ساختارهای اجتماعی به‌مثابه یک جامعه یا یک بی محکم و قوی می‌پردازد که طی زمان طولانی برقرار بوده و امکان هر «تمایز» و «تشخص» را از سوژه سلب می‌کند. ماجرای عاشقانه «بامداد خمار» در بستری پسر از جدایی از رحیم انجام می‌دهد. او مشتاقان زیادی دارد. عشق به یک تعبیر «سرپیچی از یک ممنوعیت» است که اگر تا اینجا پیش برود، یعنی سوژه رهایی‌یافته کنش‌گر ساختار را نپذیرد، می‌تواند به نوعی تشخص را تمنا مزیحر شود؛ تمایزی که آغاز فضایی نو در زندگی قهرمان ماجرا خواهد بود. اما این ساختارشکنی ممکن است برای سوژه‌ای که می‌خواهد «تشخص» یابد، به بهای زیادی تمام شود. محبوبه اگه‌ که تصویر خاله را به ذهن می‌آورد، حضور بصیرالملک مسلم گرفته می‌شود. حضوری که هست اما در مرکز توجه محبوبه قرار ندارد. ولی آن‌گاه که می‌گشت از دایره نفوذ خانه آزاد شود، بی‌خانمانی را تجربه می‌کند. ژوکا کریستوا به این بی‌خانمانی، زندگی کولی‌وار می‌گوید. زندگی کولی در حال تغنی بیکانگی است. کولی به‌جای ریشه‌دوانیدن در خانه و کاشانه، آنجا را ترک می‌کند و به سمت دنیای بی‌نیازی می‌شتابد؛ درحالی‌که هر بار به صورت شکل تازه ظاهر می‌شود. او در این شرایط می‌خواهد امکانات رهایی از ساختارهای صلب و سنگین را تجربه کند و این می‌تواند به قیمت بهایی سنگین تمام شود؛ بهایی حتی به قیمت جان آدمی. مانند عشقی که آنا کارنینا را به بواری تجربه می‌کند. آنان نیز از هنجارهای موجود سرپیچی می‌کنند و بی‌خانمانی کولی‌وار را می‌پذیرند و تا نهایت راه پیش می‌روند.

1 و 2. «بامداد خمار»، فتانه حاج‌سیدجوادی
3. به نقل از نوشته مهرک گمالی درباره «بامداد خمار»

شاعرانه‌ترین رمان وولف

شرق: ویرجینیا وولف در سال‌های حیاتش ۹ رمان برجسته نوشت که به اعتقاد منتقدان دو یا سه اثر او را می‌توان در میان شاهکارهای ادبیات قرن بیستم جای داد و بی‌شک یکی از آنها رمان «موج‌ها» است. مهدی غبرایی چند سال پیش «موج‌ها» را به فارسی برگردانده بود و به‌تازگی چاپ جدیدی از رمان در نشر افق منتشر شده است.

«موج‌ها» در مرحله‌ای بسیار سیاسی از زندگی وولف در ذهن او پرورانده و نوشته شد؛ یعنی کتابی که او در جمع‌های خصوصی و عمومی درباره موضوعاتی مانند طبقه و جنسیت صحبت می‌کرد. وولف در این رمان با فروغش در «دنیایی که در اعماق عمیقی ناگاه به انفاقه» و «توام‌بخشیدن به یکدستی حالت روایی می‌کوشد. از محدوده‌های رئالیسم اجتماعی بگذرد؛ زیرا به گمانش این محدوده‌ها به شکل سانسور عمل می‌کنند. او زبان و ریتمی را بی ریخت که قراردادی‌بودن افراطی جنس دیگر کمتر سد راه آن شود. اما این زبانی نیست که «جنس دیگر» را کنار بگذارد: شش زنای رمان، سه مردن و سه زن. غالبا از یکدیگر جدا نیستند. گیوسافتن و راز و ناله، حالا که با هم به درخت رفته می‌کنیم. مثل لینکه موهایش را شانه کرده‌اند، هر شاخه‌ای مشخص است؛ و زیر فشار وضوح تو می‌گویم چه احساسی دارم».

موج‌ها
ویرجینیا وولف
ترجمه مهدی غبرایی
نشر افق

خود وولف رمان «موج‌ها» را شاعرانه‌ترین نوشته خود می‌دانست. او انکار برای هر برداشتی از واقعیت یک تصویر خالی‌انگیز می‌سازد. رمان موج‌ها را مهدی غبرایی به فارسی برگردانده است. در ترجمه او حضور این ظرافت در لحظه‌ها، ملموس است. در بخشی از این رمان با ترجمه غبرایی می‌خوانیم: «حالا جریزی از من جدا می‌شود؛ جریزی از من به دیدار شخصیت مبهمی می‌رود که دارد می‌آید و پیش از دیدنش به من اطمینان می‌دهد که او را می‌شناسم. چه عجیب است که آدم با خیال‌انگیز بحث کند و دوست. حتی از درد، تغییر می‌کند. وقتی دوستی به ما سر می‌زند، چه کار مفیدی می‌کند. با این حال چه دردناک است در باد ماندن، تسکین‌یافتن. خویشتن خویش را آوده‌کردن، فاش‌شدن و بخشی از دیگری شدن. همچنان که نزدیک می‌شود، من از خود به در می‌شوم. نویل می‌شوم درآمیخته با کی؟ با برناردو؟ بله، برناردو است و با هم اوست که سؤالی مطرح می‌کنم. من کی‌ام؟ برناردو گفت: دیدن بیدهای مجنون در کنار هم عجیب است. من بایرون بودم و درخت درخت بایرون بود. گیوسافتن و راز و ناله. حالا که با هم به درخت ناله می‌کنیم. مثل لینکه موهایش را شانه کرده‌اند، هر شاخه‌ای مشخص است؛ و زیر فشار وضوح تو می‌گویم چه احساسی دارم».

بیام حیدرقزوینی

«عشق بعید و مادر آدریانا» عنوان تازه‌ترین ترجمه رحیم فروغی است که اخیرا در نشر افراز منتشر شده است. این کتاب شامل دو نمایش‌نامه از امین معلوف است که اگرچه با انتخاب مترجم در کنارهم و در قالب یک کتاب منتشر شده‌اند، با این حال از لحاظ ویژگی‌های زبانی و نیز درون‌مایه، وجوهی با هم مشترک دارند. امین معلوف، نویسنده شناخته‌شده‌ای در ایران به شمار می‌رود و تاکنون برخی آثار او به فارسی منتشر شده‌اند. معلوف داستان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و همچنین نویسنده کتاب‌های نظری است که در آثارش به مضامینی همچون هویت و تاریخ توجه زیادی دارد. در دو نمایش‌نامه «عشق بعید و مادر آدریانا» نیز او به موضوع هویت و خشونت سیاسی توجه کرده است. به مناسبت انتشار این کتاب با رحیم فروغی درباره این دو نمایش‌نامه و ویژگی‌های سبکی و زبانی آنها و نیز تلقی امین معلوف از موضوع هویت گفت‌وگو کرده‌ایم. رحیم فروغی در بخشی از این گفت‌وگو درباره نوع نگاه خاص معلوف به هویت و تاریخ و شباهت نگاه او با آدونیس می‌گوید: «آدونیس می‌گوید هویت صیرورت است. آن چیزی است که تو می‌خواهی باشی، نه آن چیزی که در گذشته بوده‌ای یا به ارث برده‌ای. در واقع برداشت او از هویت معطوف به آینده است و معتقد نیست که چون در گذشته که چون پدران من این‌گونه بوده‌اند من نیز باید همان‌گونه باشم. بنابراین هم معلوف و هم آدونیس برداشت و تعریف کلیشه‌ای و معمول از هویت را به چالش می‌کشند. نگاه معلوف به هویت مطلق نبوده و معتقد نیست که چون در گذشته این بوده‌اند پس حتما باید به همان شکل باقی بمانیم. او در پی این است که از هویت چیزهایی به کار اکنون ما می‌آید و این برسش را مطرح می‌کند که تو از داشته‌های پیشینیات چه چیزی می‌توانی امروز به جهان عرضه کنی. از این رو باید این را اضافه کنم که مهم‌ترین دغدغه معلوف، مسئله هویت است. اما او تعریف خاص خودش را از هویت دارد و با تعریف کلیشه‌ای که از هویت در تصور عمومی جامعه وجود دارد، مخالف است.

احضار ارواح تاریخ

گفت‌وگو با رحیم فروغی به مناسبت انتشار دو نمایش‌نامه از امین معلوف

با مردم خاورمیانه هم‌سرنوشتیم

عکس: امیر حیدری

پس از ترجمه چند اثر از تها، طاهر و مجموعه داستانی از فاطمه بن محمود، در چند سال اخیر کتاب دیگری منتشر نکردید تا اینکه اخیرا دو نمایش‌نامه از امین معلوف با ترجمه شما منتشر شده است. آشنایی‌تان با امین معلوف چگونه شکل گرفت و چرا این نمایش‌نامه‌ای او را برای ترجمه انتخاب کردید؟

بله پس از انتشار آثاری که نام بردید، در چند سال اخیر فعال نبودم و اگر هم فعالیتی در زمینه ترجمه کرده، آنها را به دلایلی منتشر نکردم و حالا شاید روزی به چاپ برسند. امین معلوف در منطقه ما نویسنده بسیار مهمی است. من به واسطه کتاب «سمرقند» با او آشنا شدم. او در این رمان دو مقطع تاریخی از زندگی ما ایرانیان را روایت کرده است؛ دوره خیام و دوره مشروطه و با تمهیدی که می‌دانید این دو دوره را به هم ربط داده است. این کتاب او مرا تحت تأثیر قرار داد و این سؤال برایم مطرح شد که آشنایی و حساسیت معلوف نسبت به ایران از کجا ناشی شده است؟ اخیرا پس از خواندن کتاب «غرق‌شدن تمدن‌ها» متوجه شدم که امین معلوف به‌عنوان خبرنگار یک روزنامه فرانسوی با پوراز انقلاب همراه بوده و در مقطع انقلاب به ایران آمده و مدتی هم در اینجا مانده و روایت‌های درخشانی هم از روزهای انقلاب در ایران دارد. به‌ویژه روایتش از صدور حکم نخست‌وزیری مهدی بازرگان در این کتاب خواندنی است. احتمالا آشنایی او با ایران از آنجا آغاز شده و بعد رفته تاریخ این مملکت را خوانده است. اما به‌جز این دو اثر، کتاب‌های دیگری از امین معلوف خوانده‌ام؛ ازجمله آثاری که غلبه‌الحسین نیک‌فهم به فارسی برگردانده است. برخی دیگر از آثار معلوف را که به فارسی هم منتشر شده‌اند، به زبان عربی می‌خوانم؛ مثل کتاب «التائهون» که با عنوان «سرگشتگان» به فارسی منتشر شده، یا کتاب‌های دیگری مثل «بدایات» و اثری که در فارسی با عنوان «بندرهای شرق» چاپ شده است. در اینترنت و یوتیوب هم چیزهایی هم درباره او خوانده‌ام. به‌طور کلی امین معلوف امروز برای ما نویسنده شناخته‌شده‌ای به‌شمار می‌رود. اهمیت او به این دلیل است که در دوره اول روزنامه‌نگار است و بعد یک داستان‌نویس و رمان‌نویس ذغدغه‌مند است. رمان‌های او همه مسئله‌محور هستند. مسائلی که در رمان‌هایش به آنها پرداخته، در کتاب‌های نظری‌اش هم به صورت تئوریک صورت‌بندی کرده است. در نمایش‌نامه‌هایی هم که ترجمه کرده‌ام همین مسائل بازتاب یافته و می‌توان گفت امین معلوف مسائلی دارد که از زوایای مختلف و به مباحثی ابزارهای مختلف به سراغ‌شان می‌رود و پیش‌رهایی را بیرامون این مسائل مطرح کند. این ویژگی هم در رمان‌ها و نمایش‌نامه‌های او وجود دارد و هم در آثار نظری‌اش. معلوف از این نظر برای من جذابیت داشت.

چرا از بین آثار امین معلوف به سراغ دو نمایش‌نامه «عشق بعید و مادر آدریانا» رفتید؟

نمایش‌نامه «مادر آدریانا» را سال‌ها پیش در اوایل دهه نود ترجمه کرده بودم و آنها به دلیلی از دست رفتند. دلیل عمده‌ای این بود که بعد مجاوزه شده این نمایش‌نامه را ترجمه دیگری در نشر نی منتشر شده و وقتی متوجه این موضوع شدم دیگر انگیزه زیادی برای انتشار این نمایش‌نامه نداشتم. در اواخر دهه نود نمایش‌نامه «عشق بعید» را خواندم و این اثر هم پسندیدم. من مترجم حرفه‌ای نیستم و از این‌رو فقط زمانی که به کاری علاقه داشته باشم ترجمه‌اش می‌کنم. به عبارتی فقط آثاری را ترجمه می‌کنم که در برابر وسوسه ترجمه آنها نتوانم مقاومت کنم. وقتی نمایش‌نامه عشق بعید را ترجمه کردم به یک نتیجه رسیدم که حالا می‌توان این دو نمایش‌نامه را در کنار هم در قالب یک کتاب منتشر کرد.

در میان کتاب‌های امین معلوف آثاری در فرم‌های مختلف نوشتاری دیده می‌شود. او در فرانسه و در جوار عرب بیشتر با چه عنوانی شناخته می‌شود؟

او رمان، نمایش‌نامه و آثار نظری نوشته و به‌عنوان روزنامه‌نگار هم مقالاتی نوشته است. بخش نخبگان جامعه فرانسه او را بیشتر به‌عنوان رمان‌نویس می‌شناسد و به همین دلیل او چند سالی است که عضو فرهنگستان فرانسه است. اما وجوه مختلف کارهای او با هم همپوشانی دارند. طبیعتا او به‌عنوان روزنامه‌نگاری که سال‌های طولانی مسائل خاورمیانه را رصد کرد و گزارش داد، در تمام آثارش نگاهی دقیق‌تر به مسائل دارد. به‌ویژه اینکه پدر امین معلوف هم روزنامه‌نگار بود و دوافع روزنامه‌نگاری سبت خانوادگی‌اش است. من همیشه بر این باور بوده‌ام که کسانی که ارتباط مستقیم‌تری با جامعه دارند یا جزئیات رویدادهای سیاسی و اجتماعی را بیشتر دنبال می‌کنند، کار قریحه داستان‌نویسی یا نمایش‌نامه‌نویسی داشته باشند. می‌توانند آثار بهتری خلق کنند؛ چون به جزئیات مسائل واقف‌تر هستند.

امین معلوف را رمان‌نویس مسئله‌مند نامیدید. مهم‌ترین دغدغه‌ها و مسائلی که او در آثارش به آنها پرداخته چیست؟

مهم‌ترین مسئله امین معلوف، هویت است. اگر خاطرتان باشد در آغاز کتاب «هویت‌های مرگبار» می‌گوید اگر از من بپرسند تو که هستی چگونه خود را تعریف خواهی کرد؟ آیا من عرب، مسیحی‌ام، لبنانی‌ام یا فرانسوی‌ام؟ او می‌گوید من همه‌ی این‌ها هستم. هویت‌های مختلف می‌توانند بیش از این باشند اما هر کدام از اینها بخشی از من را تشکیل می‌دهند و بنابراین هویت یک انسان چیزی نیست که او از ابتدا داشته باشد و بعد در طول زمان به‌ویژه در جریان تبیینش، دوافع و مقاصد خود را از آن می‌گیرد. او در این کتاب سؤالی مطرح می‌کند. من کی‌ام؟ برناردو گفت: دیدن بیدهای مجنون در کنار هم عجیب است. من بایرون بودم و درخت درخت بایرون بود. گیوسافتن و راز و ناله. حالا که با هم به درخت ناله می‌کنیم. مثل لینکه موهایش را شانه کرده‌اند، هر شاخه‌ای مشخص است؛ و زیر فشار وضوح تو می‌گویم چه احساسی دارم».

پس از ترجمه چند اثر از تها، طاهر و مجموعه داستانی از فاطمه بن محمود، در چند سال اخیر کتاب دیگری منتشر نکردید تا اینکه اخیرا دو نمایش‌نامه از امین معلوف با ترجمه شما منتشر شده است. آشنایی‌تان با امین معلوف چگونه شکل گرفت و چرا این نمایش‌نامه‌ای او را برای ترجمه انتخاب کردید؟

بله پس از انتشار آثاری که نام بردید، در چند سال اخیر فعال نبودم و اگر هم فعالیتی در زمینه ترجمه کرده، آنها را به دلایلی منتشر نکردم و حالا شاید روزی به چاپ برسند. امین معلوف در منطقه ما نویسنده بسیار مهمی است. من به واسطه کتاب «سمرقند» با او آشنا شدم. او در این رمان دو مقطع تاریخی از زندگی ما ایرانیان را روایت کرده است؛ دوره خیام و دوره مشروطه و با تمهیدی که می‌دانید این دو دوره را به هم ربط داده است. این کتاب او مرا تحت تأثیر قرار داد و این سؤال برایم مطرح شد که آشنایی و حساسیت معلوف نسبت به ایران از کجا ناشی شده است؟ اخیرا پس از خواندن کتاب «غرق‌شدن تمدن‌ها» متوجه شدم که امین معلوف به‌عنوان خبرنگار یک روزنامه فرانسوی با پوراز انقلاب همراه بوده و در مقطع انقلاب به ایران آمده و مدتی هم در اینجا مانده و روایت‌های درخشانی هم از روزهای انقلاب در ایران دارد. به‌ویژه روایتش از صدور حکم نخست‌وزیری مهدی بازرگان در این کتاب خواندنی است. احتمالا آشنایی او با ایران از آنجا آغاز شده و بعد رفته تاریخ این مملکت را خوانده است. اما به‌جز این دو اثر، کتاب‌های دیگری از امین معلوف خوانده‌ام؛ ازجمله آثاری که غلبه‌الحسین نیک‌فهم به فارسی برگردانده است. برخی دیگر از آثار معلوف را که به فارسی هم منتشر شده‌اند، به زبان عربی می‌خوانم؛ مثل کتاب «التائهون» که با عنوان «سرگشتگان» به فارسی منتشر شده، یا کتاب‌های دیگری مثل «بدایات» و اثری که در فارسی با عنوان «بندرهای شرق» چاپ شده است. در اینترنت و یوتیوب هم چیزهایی هم درباره او خوانده‌ام. به‌طور کلی امین معلوف امروز برای ما نویسنده شناخته‌شده‌ای به‌شمار می‌رود. اهمیت او به این دلیل است که در دوره اول روزنامه‌نگار است و بعد یک داستان‌نویس و رمان‌نویس ذغدغه‌مند است. رمان‌های او همه مسئله‌محور هستند. مسائلی که در رمان‌هایش به آنها پرداخته، در کتاب‌های نظری‌اش هم به صورت تئوریک صورت‌بندی کرده است. در نمایش‌نامه‌هایی هم که ترجمه کرده‌ام همین مسائل بازتاب یافته و می‌توان گفت امین معلوف مسائلی دارد که از زوایای مختلف و به مباحثی ابزارهای مختلف به سراغ‌شان می‌رود و پیش‌رهایی را بیرامون این مسائل مطرح کند. این ویژگی هم در رمان‌ها و نمایش‌نامه‌های او وجود دارد و هم در آثار نظری‌اش. معلوف از این نظر برای من جذابیت داشت.

چرا از بین آثار امین معلوف به سراغ دو نمایش‌نامه «عشق بعید و مادر آدریانا» رفتید؟

نمایش‌نامه «مادر آدریانا» را سال‌ها پیش در اوایل دهه نود ترجمه کرده بودم و آنها به دلیلی از دست رفتند. دلیل عمده‌ای این بود که بعد مجاوزه شده این نمایش‌نامه را ترجمه دیگری در نشر نی منتشر شده و وقتی متوجه این موضوع شدم دیگر انگیزه زیادی برای انتشار این نمایش‌نامه نداشتم. در اواخر دهه نود نمایش‌نامه «عشق بعید» را خواندم و این اثر هم پسندیدم. من مترجم حرفه‌ای نیستم و از این‌رو فقط زمانی که به کاری علاقه داشته باشم ترجمه‌اش می‌کنم. به عبارتی فقط آثاری را ترجمه می‌کنم که در برابر وسوسه ترجمه آنها نتوانم مقاومت کنم. وقتی نمایش‌نامه عشق بعید را ترجمه کردم به یک نتیجه رسیدم که حالا می‌توان این دو نمایش‌نامه را در کنار هم در قالب یک کتاب منتشر کرد.

در میان کتاب‌های امین معلوف آثاری در فرم‌های مختلف نوشتاری دیده می‌شود. او در فرانسه و در جوار عرب بیشتر با چه عنوانی شناخته می‌شود؟

او رمان، نمایش‌نامه و آثار نظری نوشته و به‌عنوان روزنامه‌نگار هم مقالاتی نوشته است. بخش نخبگان جامعه فرانسه او را بیشتر به‌عنوان رمان‌نویس می‌شناسد و به همین دلیل او چند سالی است که عضو فرهنگستان فرانسه است. اما وجوه مختلف کارهای او با هم همپوشانی دارند. طبیعتا او به‌عنوان روزنامه‌نگاری که سال‌های طولانی مسائل خاورمیانه را رصد کرد و گزارش داد، در تمام آثارش نگاهی دقیق‌تر به مسائل دارد. به‌ویژه اینکه پدر امین معلوف هم روزنامه‌نگار بود و دوافع روزنامه‌نگاری سبت خانوادگی‌اش است. من همیشه بر این باور بوده‌ام که کسانی که ارتباط مستقیم‌تری با جامعه دارند یا جزئیات رویدادهای سیاسی و اجتماعی را بیشتر دنبال می‌کنند، کار قریحه داستان‌نویسی یا نمایش‌نامه‌نویسی داشته باشند. می‌توانند آثار بهتری خلق کنند؛ چون به جزئیات مسائل واقف‌تر هستند.

امین معلوف را رمان‌نویس مسئله‌مند نامیدید. مهم‌ترین دغدغه‌ها و مسائلی که او در آثارش به آنها پرداخته چیست؟

مهم‌ترین مسئله امین معلوف، هویت است. اگر خاطرتان باشد در آغاز کتاب «هویت‌های مرگبار» می‌گوید اگر از من بپرسند تو که هستی چگونه خود را تعریف خواهی کرد؟ آیا من عرب، مسیحی‌ام، لبنانی‌ام یا فرانسوی‌ام؟ او می‌گوید من همه‌ی این‌ها هستم. هویت‌های مختلف می‌توانند بیش از این باشند اما هر کدام از اینها بخشی از من را تشکیل می‌دهند و بنابراین هویت یک انسان چیزی نیست که او از ابتدا داشته باشد و بعد در طول زمان به‌ویژه در جریان تبیینش، دوافع و مقاصد خود را از آن می‌گیرد. او در این کتاب سؤالی مطرح می‌کند. من کی‌ام؟ برناردو گفت: دیدن بیدهای مجنون در کنار هم عجیب است. من بایرون بودم و درخت درخت بایرون بود. گیوسافتن و راز و ناله. حالا که با هم به درخت ناله می‌کنیم. مثل لینکه موهایش را شانه کرده‌اند، هر شاخه‌ای مشخص است؛ و زیر فشار وضوح تو می‌گویم چه احساسی دارم».

«عشق بعید و مادر آدریانا» عنوان تازه‌ترین ترجمه رحیم فروغی است که اخیرا در نشر افراز منتشر شده است. این کتاب شامل دو نمایش‌نامه از امین معلوف است که اگرچه با انتخاب مترجم در کنارهم و در قالب یک کتاب منتشر شده‌اند، با این حال از لحاظ ویژگی‌های زبانی و نیز درون‌مایه، وجوهی با هم مشترک دارند. امین معلوف، نویسنده شناخته‌شده‌ای در ایران به شمار می‌رود و تاکنون برخی آثار او به فارسی منتشر شده‌اند. معلوف داستان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و همچنین نویسنده کتاب‌های نظری است که در آثارش به مضامینی همچون هویت و تاریخ توجه زیادی دارد. در دو نمایش‌نامه «عشق بعید و مادر آدریانا» نیز او به موضوع هویت و خشونت سیاسی توجه کرده است. به مناسبت انتشار این کتاب با رحیم فروغی درباره این دو نمایش‌نامه و ویژگی‌های سبکی و زبانی آنها و نیز تلقی امین معلوف از موضوع هویت گفت‌وگو کرده‌ایم. رحیم فروغی در بخشی از این گفت‌وگو درباره نوع نگاه خاص معلوف به هویت و تاریخ و شباهت نگاه او با آدونیس می‌گوید: «آدونیس می‌گوید هویت صیرورت است. آن چیزی است که تو می‌خواهی باشی، نه آن چیزی که در گذشته بوده‌ای یا به ارث برده‌ای. در واقع برداشت او از هویت معطوف به آینده است و معتقد نیست که چون در گذشته که چون پدران من این‌گونه بوده‌اند من نیز باید همان‌گونه باشم. بنابراین هم معلوف و هم آدونیس برداشت و تعریف کلیشه‌ای و معمول از هویت را به چالش می‌کشند. نگاه معلوف به هویت مطلق نبوده و معتقد نیست که چون در گذشته که این بوده‌اند پس حتما باید به همان شکل باقی بمانیم. او در پی این است که از هویت چیزهایی به کار اکنون ما می‌آید و این برسش را مطرح می‌کند که تو از داشته‌های پیشینیات چه چیزی می‌توانی امروز به جهان عرضه کنی. از این رو باید این را اضافه کنم که مهم‌ترین دغدغه معلوف، مسئله هویت است. اما او تعریف خاص خودش را از هویت دارد و با تعریف کلیشه‌ای که از هویت در تصور عمومی جامعه وجود دارد، مخالف است.

پس از ترجمه چند اثر از تها، طاهر و مجموعه داستانی از فاطمه بن محمود، در چند سال اخیر کتاب دیگری منتشر نکردید تا اینکه اخیرا دو نمایش‌نامه از امین معلوف با ترجمه شما منتشر شده است. آشنایی‌تان با امین معلوف چگونه شکل گرفت و چرا این نمایش‌نامه‌ای او را برای ترجمه انتخاب کردید؟

بله پس از انتشار آثاری که نام بردید، در چند سال اخیر فعال نبودم و اگر هم فعالیتی در زمینه ترجمه کرده، آنها را به دلایلی منتشر نکردم و حالا شاید روزی به چاپ برسند. امین معلوف در منطقه ما نویسنده بسیار مهمی است. من به واسطه کتاب «سمرقند» با او آشنا شدم. او در این رمان دو مقطع تاریخی از زندگی ما ایرانیان را روایت کرده است؛ دوره خیام و دوره مشروطه و با تمهیدی که می‌دانید این دو دوره را به هم ربط داده است. این کتاب او مرا تحت تأثیر قرار داد و این سؤال برایم مطرح شد که آشنایی و حساسیت معلوف نسبت به ایران از کجا ناشی شده است؟ اخیرا پس از خواندن کتاب «غرق‌شدن تمدن‌ها» متوجه شدم که امین معلوف به‌عنوان خبرنگار یک روزنامه فرانسوی با پوراز انقلاب همراه بوده و در مقطع انقلاب به ایران آمده و مدتی هم در اینجا مانده و روایت‌های درخشانی هم از روزهای انقلاب در ایران دارد. به‌ویژه روایتش از صدور حکم نخست‌وزیری مهدی بازرگان در این کتاب خواندنی است. احتمالا آشنایی او با ایران از آنجا آغاز شده و بعد رفته تاریخ این مملکت را خوانده است. اما به‌جز این دو اثر، کتاب‌های دیگری از امین معلوف خوانده‌ام؛ ازجمله آثاری که غلبه‌الحسین نیک‌فهم به فارسی برگردانده است. برخی دیگر از آثار معلوف را که به فارسی هم منتشر شده‌اند، به زبان عربی می‌خوانم؛ مثل کتاب «التائهون» که با عنوان «سرگشتگان» به فارسی منتشر شده، یا کتاب‌های دیگری مثل «بدایات» و اثری که در فارسی با عنوان «بندرهای شرق» چاپ شده است. در اینترنت و یوتیوب هم چیزهایی هم درباره او خوانده‌ام. به‌طور کلی امین معلوف امروز برای ما نویسنده شناخته‌شده‌ای به‌شمار می‌رود. اهمیت او به این دلیل است که در دوره اول روزنامه‌نگار است و بعد یک داستان‌نویس و رمان‌نویس ذغدغه‌مند است. رمان‌های او همه مسئله‌محور هستند. مسائلی که در رمان‌هایش به آنها پرداخته، در کتاب‌های نظری‌اش هم به صورت تئوریک صورت‌بندی کرده است. در نمایش‌نامه‌هایی هم که ترجمه کرده‌ام همین مسائل بازتاب یافته و می‌توان گفت امین معلوف مسائلی دارد که از زوایای مختلف و به مباحثی ابزارهای مختلف به سراغ‌شان می‌رود و پیش‌رهایی را بیرامون این مسائل مطرح کند. این ویژگی هم در رمان‌ها و نمایش‌نامه‌های او وجود دارد و هم در آثار نظری‌اش. معلوف از این نظر برای من جذابیت داشت.

چرا از بین آثار امین معلوف به سراغ دو نمایش‌نامه «عشق بعید و مادر آدریانا» رفتید؟

نمایش‌نامه «مادر آدریانا» را سال‌ها پیش در اوایل دهه نود ترجمه کرده بودم و آنها به دلیلی از دست رفتند. دلیل عمده‌ای این بود که بعد مجاوزه شده این نمایش‌نامه را ترجمه دیگری در نشر نی منتشر شده و وقتی متوجه این موضوع شدم دیگر انگیزه زیادی برای انتشار این نمایش‌نامه نداشتم. در اواخر دهه نود نمایش‌نامه «عشق بعید» را خواندم و این اثر هم پسندیدم. من مترجم حرفه‌ای نیستم و از این‌رو فقط زمانی که به کاری علاقه داشته باشم ترجمه‌اش می‌کنم. به عبارتی فقط آثاری را ترجمه می‌کنم که در برابر وسوسه ترجمه آنها نتوانم مقاومت کنم. وقتی نمایش‌نامه عشق بعید را ترجمه کردم به یک نتیجه رسیدم که حالا می‌توان این دو نمایش‌نامه را در کنار هم در قالب یک کتاب منتشر کرد.

در میان کتاب‌های امین معلوف آثاری در فرم‌های مختلف نوشتاری دیده می‌شود. او در فرانسه و در جوار عرب بیشتر با چه عنوانی شناخته می‌شود؟

او رمان، نمایش‌نامه و آثار نظری نوشته و به‌عنوان روزنامه‌نگار هم مقالاتی نوشته است. بخش نخبگان جامعه فرانسه او را بیشتر به‌عنوان رمان‌نویس می‌شناسد و به همین دلیل او چند سالی است که عضو فرهنگستان فرانسه است. اما وجوه مختلف کارهای او با هم همپوشانی دارند. طبیعتا او به‌عنوان روزنامه‌نگاری که سال‌های طولانی مسائل خاورمیانه را رصد کرد و گزارش داد، در تمام آثارش نگاهی دقیق‌تر به مسائل دارد. به‌ویژه اینکه پدر امین معلوف هم روزنامه‌نگار بود و دوافع روزنامه‌نگاری سبت خانوادگی‌اش است. من همیشه بر این باور بوده‌ام که کسانی که ارتباط مستقیم‌تری با جامعه دارند یا جزئیات رویدادهای سیاسی و اجتماعی را بیشتر دنبال می‌کنند، کار قریحه داستان‌نویسی یا نمایش‌نامه‌نویسی داشته باشند. می‌توانند آثار بهتری خلق کنند؛ چون به جزئیات مسائل واقف‌تر هستند.

امین معلوف را رمان‌نویس مسئله‌مند نامیدید. مهم‌ترین دغدغه‌ها و مسائلی که او در آثارش به آنها پرداخته چیست؟

مهم‌ترین مسئله امین معلوف، هویت است. اگر خاطرتان باشد در آغاز کتاب «هویت‌های مرگبار» می‌گوید اگر از من بپرسند تو که هستی چگونه خود را تعریف خواهی کرد؟ آیا من عرب، مسیحی‌ام، لبنانی‌ام یا فرانسوی‌ام؟ او می‌گوید من همه‌ی این‌ها هستم. هویت‌های مختلف می‌توانند بیش از این باشند اما هر کدام از اینها بخشی از من را تشکیل می‌دهند و بنابراین هویت یک انسان چیزی نیست که او از ابتدا داشته باشد و بعد در طول زمان به‌ویژه در جریان تبیینش، دوافع و مقاصد خود را از آن می‌گیرد. او در این کتاب سؤالی مطرح می‌کند. من کی‌ام؟ برناردو گفت: دیدن بیدهای مجنون در کنار هم عجیب است. من بایرون بودم و درخت درخت بایرون بود. گیوسافتن و راز و ناله. حالا که با هم به درخت ناله می‌کنیم. مثل لینکه موهایش را شانه کرده‌اند، هر شاخه‌ای مشخص است؛ و زیر فشار وضوح تو می‌گویم چه احساسی دارم».

پس از ترجمه چند اثر از تها، طاهر و مجموعه داستانی از فاطمه بن محمود، در چند سال اخیر کتاب دیگری منتشر نکردید تا اینکه اخیرا دو نمایش‌نامه از امین معلوف با ترجمه شما منتشر شده است. آشنایی‌تان با امین معلوف چگونه شکل گرفت و چرا این نمایش‌نامه‌ای او را برای ترجمه انتخاب کردید؟

بله پس از انتشار آثاری که نام بردید، در چند سال اخیر فعال نبودم و اگر هم فعالیتی در زمینه ترجمه کرده، آنها را به دلایلی منتشر نکردم و حالا شاید روزی به چاپ برسند. امین معلوف در منطقه ما نویسنده بسیار مهمی است. من به واسطه کتاب «سمرقند» با او آشنا شدم. او در این رمان دو مقطع تاریخی از زندگی ما ایرانیان را روایت کرده است؛ دوره خیام و دوره مشروطه و با تمهیدی که می‌دانید این دو